

گاهنامه فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی
شماره سوم، سال دوم، اسفندماه ۹۷



دین و سیاست





تراژدی تنهایی

محمد کاظمی

رد کرد که می‌توانست ایران را از کابوس کودتا رها کند. نویسنده، بخش درآمد را با این متن شروع می‌کند " دوستی ایرانی دارم جوان‌تر از آن که مصدق را به یاد بیاورد، اما پدر و مادرش اهل سیاست و نزدیک به مصدق بودند. زمانی که دوست من بچه‌ی کوچکی بود، مصدق داشت سال‌های آخر حبس خانگی‌اش را می‌گذراند و برای این دختر کوچولو شکلات می‌فرستاد. مادرش کاغذکادوها را از زمین جمع می‌کرد، صاف‌شان می‌کرد و جای امنی می‌گذاشت. دوست من حالا زنی میان‌سال است با دو پسر بزرگ، اما کاغذکادوهای شکلات‌ها را نگه داشته است. آن‌ها برایش همچون نشانه‌هایی‌اند کاشته در خاک نرم کودکی‌اش، که نشان می‌دهند چه دینی به چه کسی دارد" گفتار، شاید حکایت ما و پدرها و مادرهای ماست، که مصدق را ندیده ایم اما دل در گرو او داریم، حکایت نسل‌هایی که مصدق را یا سیاه دیده‌اند یا سفید و حالا، در این گام از تاریخ، نیازمندند مصدق را در افقی فراسوی سیاهی و سپیدی تماشا کنند.

ایام سی‌ویکمین نمایشگاه کتاب تهران بود، لیست کتاب‌های هر انتشارات را از غرفه‌ی مربوط تهیه کرده بودم و یکی یکی ورق می‌زدمشان، به لیست کتاب‌های انتشارات چشمه رسیده بودم و داشتم آن را تورق می‌کردم که به اسم «بهرنگ رجبی» برخورد کردم، از او «مردم در سیاست ایران» را که ترجمه کرده بود را خوانده بودم و حال یک کتاب جدید من را به خود جذب کرده بود، کتاب «تراژدی تنهایی» نوشته‌ی «کریستوف دو بلگ» که عکس جلدش مصدق بود. از نمایشگاه برگشتم و در ذهن خود داشتم لحظه‌شماری می‌کردم برای شروع کردن به خواندن درباره‌ی مصدق، اصولاً هرچه از مصدق خوانده بودم روایتگرش ایرانی‌ها بودند و حال اینکه مصدق را از نگاه یک خارجی بخوانم جذابیت دوچندان داشت، همان‌طور که از نام نویسنده پیداست؛ بلگ اهل کشور بریتانیاست و همان‌طور که همگان می‌دانیم بیشترین چالش را مصدق با کشور این نویسنده داشته است. بعد از چند روز شروع به خواندن اثر کردم؛ در ابتدای

کتاب آمده است که "نام اصلی کتاب میهن پرست ایران است ولی چون این نام برای خوانندگان غربی است، استفاده از آن در ترجمه‌ی فارسی بی‌راه بوده است." در این کتاب به روایت‌هایی از زندگی، سقوط و مرگ مصدق پرداخته شده است. خوبی این کتاب را می‌توان به عدم نگاه صد یا صفر به مصدق دانست؛ مشکل اساسی که اغلب ما به آن گرفتاریم این است که خیلی از ما مصدق را خوب مطلق و برخی دیگر از ما او را شر مطلق می‌بینیم؛ اما در این کتاب از این نگاه فاصله گرفته و در این کتاب اغلب خصوصیات فردی نخست وزیر پیشین ایران را پیش چشم قرار می‌دهد، جاهایی که می‌توانیم با او همدل باشیم، از تردیدهایش آگاه شویم و به او حق دهیم و از حس غرور و شجاعتش، روحیه پیدا کنیم یا برعکس نسبت به او موضعی انتقادی بگیریم. در این کتاب زندگی مصدق سرشار از فراز و فرود هاست؛ جاهایی که شجاعانه برای ملی کردن نفت ایستاد و جاهایی که با سماجت، پیشنهادهایی را





چالش ده سال قبل، اکنون و حق ما

سمانه السادات محمدی

چرا همه‌ی مسئولیت‌ها را بر دوش خوده دانشجو نهاده‌اند؟ آیا در گذشته مردم حتی به غذایی هم که می‌خورند شک داشتند؟ به دانشی که تحصیل می‌کردند و کتاب‌هایی که می‌خواندند؟ به رسانه‌های خود؟ بیاید کمی فکر کنیم...

از حدود ۱۰سال گذشته تا به اکنون چه چیزهایی تغییر کرده است؟ چرا تغییر کرده است؟ راه‌حلش چیست؟ هرکسی باید خود را مسئول بداند... مسئول دین خود، مسئول میهن خود، مسئول دانش خود، مسئول جایگاه و مقام خود و... از خودتان شروع کنید. نگذارید ۱۰سال بعد حسرت این روزها و سال‌ها را بخورید یا تاوان بی‌مسئولیتی‌ها و کاستی‌های اکنون را بپردازید. نشود آن‌که سال‌های بعد از خود بپرسید هویت من کو؟ یا اصلاً خود من کو؟...

پیشرفتی کرده است؟! نقدینگی؟ صادرات؟ کدام کار مردم صحیح‌تر است؛ طولانی‌تر شدن صف‌های خرید دلار و گوشت با قیمت‌های چندبرابر یا همچنان سکوت و چشم بستنشان؟؟ شاید یکی از نقاط مثبت این بوده که در گذشته‌ها فرزندان ما از سیاست و اقتصاد و دلار و روابط بین‌الملل چیزی نمی‌دانستند؛ اما اکنون حتی ایشان هم درباره این مباحث اطلاعاتی بدست آورده‌اند، به‌جای آنکه به تفریح و درسشان پردازند.

همه چیز فرق کرده؛ از اقتصاد و فرهنگ گرفته تا تحصیل و حتی زندگی.

جسارت مردمان کو؟ غیرت و جوان‌مردی کجاست؟ کجا هستند آن دانشجویان فعالی که دغدغه‌ی دین و میهن را داشتند؟ کجاست آن پیشرفت‌های علمی و ادبی؟ چرا در این سال‌ها پشتیبانی و حمایت را از دانشجویان گرفته‌اند؟

همانطور که می‌دانید مدتی بود در فضای مجازی چالشی وارد شده بود که به مقایسه ۱۰سال گذشته و اکنون می‌پرداخت. حال بیاید از حواشی و ظواهری که در این چالش می‌دیدیم کمی به بطن جامعه و موضوعاتی اساسی‌تر برویم. مقایسه ایران گذشته و ایران کنونی، حق یک ایرانی در گذشته و اکنون... ۱۰سال قبل یا قبل‌تر... حدود ۱۰سال گذشته دغدغه‌ی یک ایرانی چه بود؟ آزادی مردم چه تفاوتی کرده است؟ آیا در آن سال‌ها فاصله‌ی طبقاتی مردم به این اندازه بود؟ فاصله‌ی دلار و ریال چگونه؟ فاصله‌ی مردم از دین و دیانت؟ فاصله‌ی مسئولین از مسئولیت؟؟ در این سال‌ها می‌بینیم که برخی از بندگان پاک پروردگار موفق به کشف و استفاده از عملی به‌نام اختلاس شده و بسیار نیز مورد چشم‌پوشی قرار گرفته است! در گذشته که کسی اختلاس را نمی‌شناخت. تورم و گرانی در حدود ۱۰سال پیش چه





صدای خدا

مهزاد ملتجی

دنیا آمدی با ریتم هستی هماهنگ
شدی با ندای فرشتگان آورده شدی.
رقص درونت را پیدا کن! با زندگی
بچرخ، با زندگی برقص، صدای
هستی موسیقی زلال احساس توست
احساس توست!..

یا هو یا هو یا من هو...

یا من لیس الا هو...

بخوان و بچرخ و برقص
یا هو یا هو یا من هو...

اگر بتوانی موسیقی درونی‌ات، حقیقت
درونی‌ات، عشق درونی‌ات، و امید
درونی‌ات را احساس کنی، آن را در
پیرامونت نیز تشخیص خواهی داد.

کل کیهان برای تو تغییر خواهد
کرد، زیرا تو تغییر کرده‌ای.
اصلا موسیقی یک بخش در
زمین است و نه بخش دیگرش
کیهانست.

انسان و جهان هستی دارای آواز
شگفت‌انگیز و رویایی هستند. به
تازگی دانشمندان علم ستاره‌شناسی
به این نتیجه رسیده‌اند که
آفرینش نه با یک انفجار عظیم «به
نام بیگ‌بنگ» که با نوایی آرام
آغاز شده است. نوایی که به تدریج
منتشر شده و اکنون در تمام فضا
جریان دارد. محققان نیز دریافته‌اند
که خورشید کهکشان آوازی
خاص و ریتمیک می‌خواند.

اصوات و نواها نه تنها در اعماق فضا،

همانطور که موسیقی‌دان‌ها
سازشان را کوک می‌کنند ما هم
باید کوک بشویم و با کوک
آفرینش خود را همگام کنیم.

کوکِ آفرینش «بسم الله الرحمن
الرحیم» است. تمام عالم اسم
او را دارند صدا می‌زنند.

زندگی موسیقی است و ذهن
سروصدایی گوش‌خراش!

به دلیل همین سروصدای ذهن،

ما نمی‌توانیم موسیقی زندگی را
بشنویم. تا زمانی که ذهن و

سروصدای آن را خاموش نکنیم
هرگز نخواهیم توانست از موسیقی

زیبای زندگی آگاه شویم. وقتی ذهن
غیرفعال است، شادمانی هست. وقتی

ذهن فعال است، شادمانی نیست. این
راز اساسی دین و عرفان است. اگر از

این راز آگاه شوی، از همه‌ی رازهای
زندگی آگاه خواهی شد. کلید این

راز، شاه کلید تمام رازهاست.
کلام زیبا...

هر آدمی در درون خود یک رقص
دارد که باید آن را کشف کند.

وقتی که رقص درونت را پیدا
کردی به شعف وصف‌ناپذیری

دست پیدا می‌کنی، که همان راه
رهايست! نگاه کن، خورشید با عشق

می‌رقصد، دریا با امواج می‌رقصد،
زمین با اجرام می‌رقصد، آدم‌های

عاشق باهم می‌رقصدند، دنیا دارد با
تو می‌رقصد همه چیز در تکاپوست،

در تکاپوی عشق. تو از رقص به

بلکه در مولکول‌ها و اتم‌ها نیز یافت
شده‌اند، در هر موجود زنده آهنگی
ویژه نوشته شده است و در تمام
هستی، همه مشغول نواختن آهنگی
منحصر به فرد هستند. در انسان، هر
ژن، خود آهنگی پیچیده می‌سازد
و بدین‌سان، هر انسانی تبدیل به
کنسرت باشکوهی می‌شود، درحالی‌که
خود در کنسرت آفرینش یک آهنگ
است. این ایده که دی‌ان‌آ و موسیقی
ممکن است با یکدیگر مرتبط
باشند، برای اولین بار توسط «دکتر
سوسوماواهنو» مطرح شد. دی‌ان‌آ
نردبانی ماریچج است که از یکسری
رمز تکرار شونده تشکیل شده است.
رمزهایی که با ترجمه بخش اندکی از
آن، پروتئین‌ها و در نهایت موجودات
زنده شکل می‌گیرند. دی‌ان‌آ زبان
رمز مشترک در بین تمامی موجودات
زنده روی کره‌ی زمین می‌باشد، در
آغاز حیات تاکنون... و به راستی
این زبان مشترک چه می‌گوید؟
دکتر دیمر، با ثبت ارتعاشات
مولکولِ دی‌ان‌آ به وسیله اسپکترومتر
مادون قرمز و تبدیل فرکانسها به
نت موسیقی، سعی کرد این زبان
مشترک را به صوت ترجمه کنند و
حالا سؤال این است: آیا این اصوات
و نتها، ملودیک و آهنگین هستند و
یا دی‌ان‌آ، تنها مجموعه‌ای نامنظم و
تصادفی از صدا و فرکانس‌هاست؟
ایشان فرکانسهای دی‌ان‌آ یک سلول
را به نت ترجمه کرده و شروع به



آهنگ را چقدر هم آهنگ می‌نوازیم؟
آیا هم‌آوا با هستی و خیره به
دستان رهبر ارکستر می‌نوازیم؟
آیا با هر حرکت آرام او، آرام و
با هر اشاره سریع، تند می‌زنیم؟
و شاید هم‌ساز خودمان را می‌زنیم!
می‌توانیم مثال «لودیک فان
بتهوون» را بزنیم که چگونه با
گوش‌هایی ناشنوا این چنین قطعات و
سمنفونی‌هایی را خلق کرد و این چنین
جهانی شدند بدون شک و
یقیناً نیرویی کیهانی و اتصالی
باورنکردنی میان این سمنفونی‌ها
با ذره‌ذره آفرینش وجود دارد.

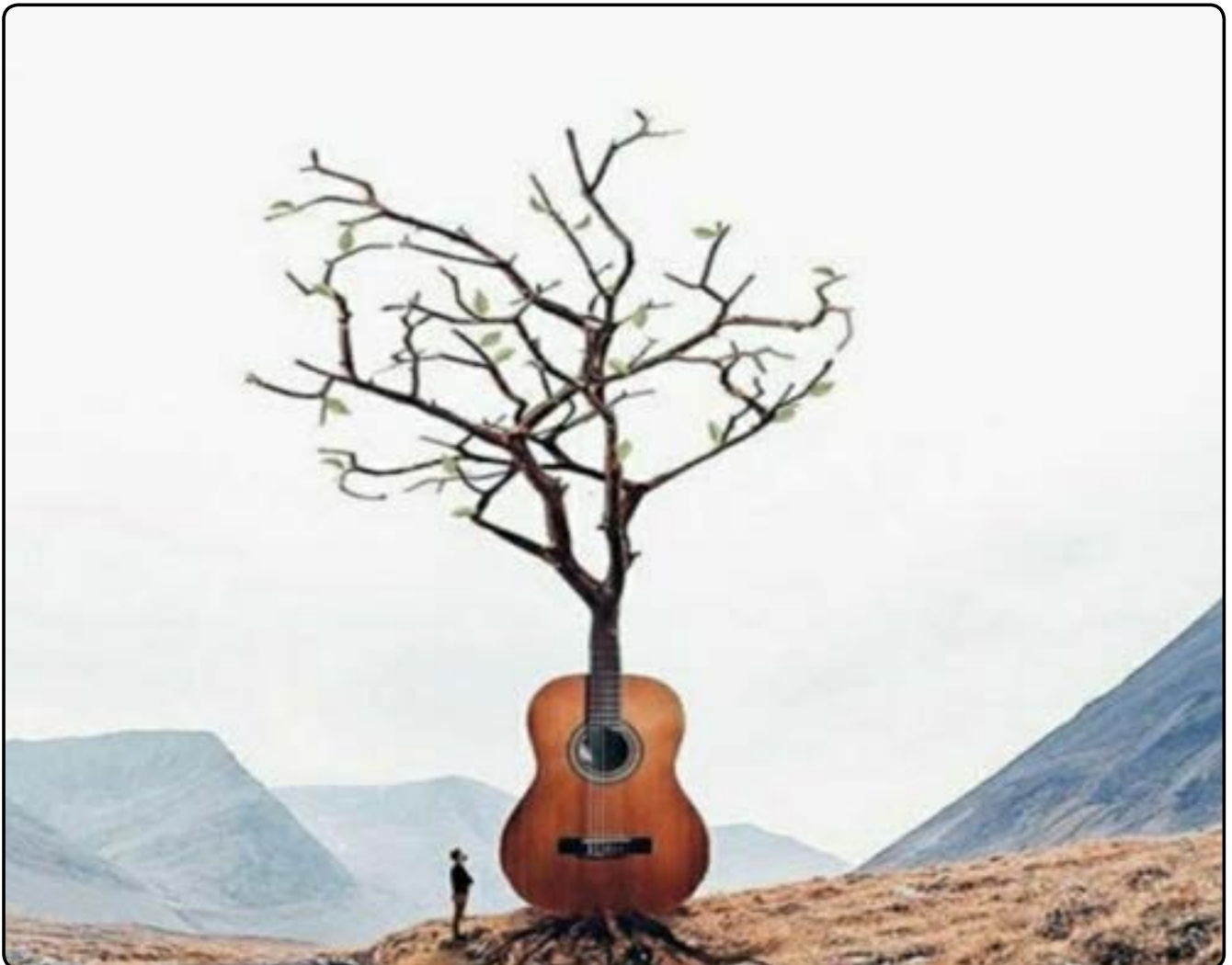
کنسرت آفرینش یک آهنگ است .
حضرت مولانا اصل موسیقی را از این
جهان نمی‌داند، بلکه باور دارد که این
آواها و نواها، که از سازها و ابزارهای
موسیقی برمی‌آید، بازتاب همان
جریان ژرف و گسترده‌ی کیهانی
است که به گوش می‌نشیند.

نالای سرنا و تهدید دهل
چیزکی ماند بدان ناقور کُل
بانگ‌گردش‌های چرخ است اینکه خلق
می‌نوازندش به تنبور و به حلق
پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها
از دوار چرخ بگرفتیم ما..!
راستی در کنسرت بزرگ جهان ما

نواختن کردند. نتیجه شگفت‌انگیز
بود، یک موسیقی بسیار زیبا!
تصور کنید چگونه صد تریلیون
سلول در بدن هر انسان درحال
خواندن آوازی یگانه هستند و شاید
این آواز، هم‌آوا با آواز کهکشان
باشد. چرا که نه؟ موسیقی‌دان و رهبر
ارکستری که تنها را در آغاز آفرینش
نوشته است یکی بوده و یکی هست.

و یکی هست و نیست جز او...
وحده لا اله الا هو...

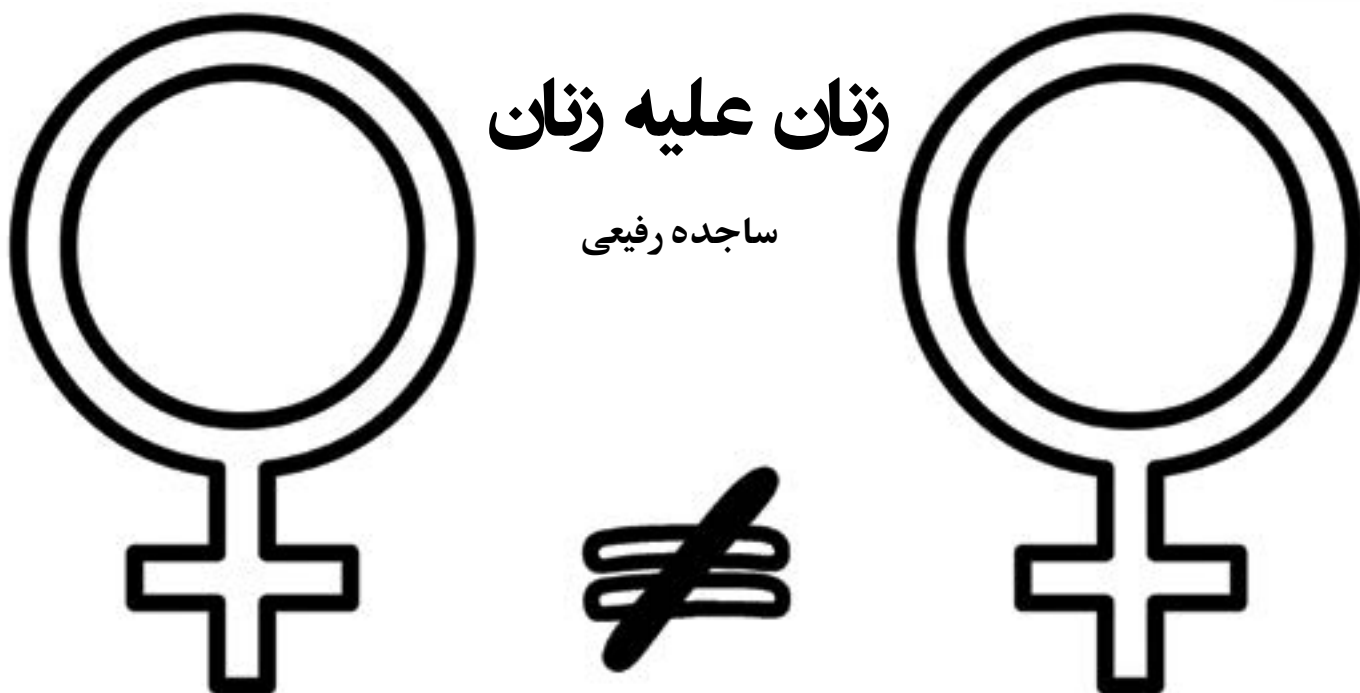
و بدین‌سان، هر انسان تبدیل به کنسرت
باشکوهی می‌شود، درحالی که خود در





زنان علیه زنان

ساجده رفیعی



خشونت زنان علیه زنان در خانواده؛ خشونت زنان علیه زنان زمانی که در رابطه‌ای، هم‌زمان همسر و معشوقه یک مرد هستند، در این نوع از خشونت زنان با استفاده از هر نوع ابزار مخربی به جنگ هم می‌روند و از هیچ نوعی توهین، آسیب و تحقیری نسبت به هم کوتاهی نمی‌کنند. کافی است سری به دادگاه‌های خانواده بزنیم تا

باشمار زیادی از این مورد خشونت مواجه شویم. شنیدن قصه دردناک زندگی زنی که با عشقی پرشور شروع شده، باسختی‌های زیادی ادامه داشته و حال که به میان‌سالی رسیده است، خیلی راحت با زنی جوانتر و زیباتر عوض شده‌است، زن جوان و رقیب بی‌رحمی که از این‌که توانسته زن بیچاره را که گاهی هم سن مادر اوست از میدان به‌در کند، بسیار خشنود است و به خود می‌بالد. زن بیچاره و ناتوانی که سال‌های زیادی در کنار شوهرش با حمایت از او و رویاهایش مسیر سخت زندگی را طی کرده‌است و حالا نمی‌داند چگونه باید رقیب جوان و زیبایش را شکست دهد. زن درمانده‌ای که زندگیش با ورود زن جوانتر

بارها از اعمال انواع خشونت علیه زنان شنیده و خوانده‌ایم، زنانی که به شیوه‌های مختلف فیزیکی، کلامی، روانی، اقتصادی و جنسی، قربانی مناسبات فضای جوامع خود می‌شوند. از خشونت و تعرض علیه تمامیت جسمانی زنان گرفته تا خشونت‌های لفظی و روانی که اثرشان به مراتب از هر خشونت فیزیکی بیشتر است. خشونت زنان علیه زنان یکی از انواع همین خشونت‌های نوع دوم یا همان روانی است. در طی دوران، قدرت و ثروت به طور عمده در دستان مردان جامعه بوده است و به سبب این دو بازوی موثر، مردان جامعه دچار نگاه برتری‌نمی‌نسبت به زنان جامعه شدند و این موضوع بستری برای اعمال انواع ظلم‌ها و خشونت‌ها علیه زنان شد. به طور طبیعی با شرایط بوجود آمده جامعه فعلی ما، حمایت مردان از زنان دور از انتظار است اما آنچه باعث رنجش می‌شود تفکر مردسالارانه‌ای است که در بطن افکار زنان جامعه نفوذ کرده و فاجعه‌ی زنان علیه زنان را پدید آورده است. خشونت زنان علیه زنان، مصداق‌های زیادی دارد که در ذیل به برخی از آن‌ها به صورت گذرا اشاره می‌شود:



و، اما ما زنها چگونه می‌توانیم این چرخه شوم خشونت را که ما را به سوی رفتارهای خشونت آمیز و جابرانه سوق می‌دهد متوقف کنیم؟ ما زنان بایستی خودمان عامل تغییری باشیم که در دنیا جستجویش می‌کنیم چرا که هیچ تغییری در جهان واقع نمی‌شود مگر این که ما خود عامل آن تغییر باشیم. پیاموزیم که فقط ظاهرمان نیست که به ما ارزش می‌دهد، بلکه هزاران مسائل انسانی و اخلاقی است که انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد. پیاموزیم که به جای رقابت با یکدیگر بر استعدادها و ویژگی‌های خاص و منحصر به فردمان متمرکز شویم چرا که ما بیش از جسممان هستیم و هر یک از ما استعدادها و مهارت‌های منحصر به فردی داریم که اگر شکوفا شود می‌تواند تأثیر بسیار مثبتی بر روی تربیت فرزندان جامعه داشته باشد. کلیشه‌هایی علیه زنان وارد مکالمات و ذهن و حتی فرهنگ ما شده اند که شاید منشأ آنها در ابتدا تنها یک جوک و شوخی بوده و اکنون انقدر در بطن فرهنگ ما رسوخ کرده‌اند که دیگر جزو مسلمات ذهنی ما شده‌اند. فقط کفایت نسبت به این کلیشه‌ها حساسیت به خرج دهیم و نگذاریم همجنسانمان روز به روز مهجور تر شوند. به جوک‌های جنسیتی در مورد یک دختر نخندیم، یک دختر به اندازه‌ی یک پسر باهوش است. و کم هوش بودن مطلقاً ایجاد جذابیت نمی‌کند. یک زن می‌تواند مدیری بسیار کاردان، فوتبالیستی حرفه‌ای و یک ریاضی‌دان یا دانشمند نابغه باشد. رانندگی خوب یا بد مطلقاً ربطی به جنسیت ندارد. به تحقیر همجنسانمان پایان دهیم!

به ویرانی کشیده شده‌است و ترکش‌های مرگبار آن علاوه بر او، زمینه مشکلاتی از قبیل: اعتیاد، خودکشی، ترک از تحصیل، فرار از خانه، پرخاشگری و افسردگی را برای کودکانش فراهم کرده است. خشونت زنان علیه زنان در محیط‌های کاری و جامعه بارها در محیط‌های کاری مشاهده شده‌است که برخی از زنان، از جذابیت‌های فیزیکی خود، به عنوان ابزاری حرفه‌ای برای پیشرفت شغلی استفاده می‌کنند، این قبیل زنان با پوشیدن لباس‌های نامتعارف و آرایش‌های نامتناسب با محیط کار خودشان را در معرض نمایش می‌گذارند و سعی می‌کنند با استفاده از جذابیت‌های جنسی خود به عنوان یکی از ارزش‌های اجتماعی، از زنان دیگر همکار خود که گاهی از توانمندی‌ها و تجربه کاری بیشتری برخوردارند پیشی بگیرند. این نمونه از زنان از هم صحبتی با زنان همکار خود پرهیز می‌کنند و در برخورد با آن‌ها از نگاهی سرد، بی‌تفاوت و بی‌توجه برخوردارند، اما برعکس با لبخندی دلنشین، کلامی زیبا و رفتاری مهربانانه، همواره همکاران مرد خود را تحسین، تمجید و مورد خطاب قرار می‌دهند. آن‌ها الگوی خاصی از زن بودن را به لحاظ فیزیکی در جامعه و محیط کار به نمایش می‌گذارند و جذابیت و دوست‌داشتنی بودن یک زن را، با معیارهای پوچ و بی‌اساس فیزیکی القاء می‌کنند و توقعی را ایجاد می‌کنند که اگر زنی بخواهد عشق و وفاداری شوهرش را داشته باشد باید فلان شکل و فلان تیپ باشد. منبع اعتماد به نفس کاذب این قبیل زنان صرفاً ظاهرشان است و همواره تلاش می‌کنند با حرکات نمایشی مورد توجه جنس مخالف خود قرار گیرند و هیچ‌گاه نمی‌توانند دوستی در میان زنان همکار خود پیدا کنند و همواره مورد نفرت زنان دیگر قرار می‌گیرند و فکر می‌کنند به خاطر جذابیت‌های فیزیکی آن‌هاست که زنان از آن‌ها متنفر هستند.



حوّل حالتنا الى



صاحب امتیاز: محمدحسن میرزاخانی نافچی
مدیر مسئول و سردبیر: فائزہ جمالی
طراح و صفحہ آرا: سمانہ السادات محمدی

 avasku

 ava.mag

